

هستی خیالین انسان



نقد فرهنگ

در پرتو تفکر هایدگرو کربن

معراج جمشیدی



نیهیلیسم مسئله بنیادین روزگار ماست، به گونه ای که هم هایدگر و هم هانری کربن دغدغه گذر از آن را در دل داشتند. هایدگر با جست و جوی امر مقدس در سیلانات خیالین هنر، به گذر از نیهیلیسم می اندیشد و هانری کربن با رمزگشایی از پدیدارهای خیالین حکایت های معنوی! هر دو احیای دوباره خیال را ضرورت گریزناپذیر روزگار ما می دانند. اما خیال چگونه می تواند زنده شود و جایگاه راستین خود را در جلوه گری امر مقدس بیابد، درحالی که امروزه خیال تا سطح خیمه شب بازی های رسانه تقلیل یافته است و کسی را برای برجسته ساختن آن رغبتی نیست. این پژوهش درصدد بازگویی و اشاره به هستی خیالین انسان است. انسان نه صرفاً ساختاری منسجم از ذهنی هم بسته با عقل و ادراک کلیات است، و نه صرفاً ارگانیسمی از سلول های به هم پیوسته و دریافت کننده داده های حسی و تشکیل یافته از توده هایی کور در جهان، بلکه او خیال و نوع هستی اش خیالین است.



ISBN 978-622-7919-89-9



9 786227 919899



هستی خیالین انسان

هستی خیالین انسان

در پرتوِ تفکر هایدگر و کربن

■ معراج جمشیدی ■



نقد فرهنگ

۱۴۰۲

■ **سرشناسه:** جمشیدی، معراج، ۱۳۷۴- ■ **عنوان و نام پدیدآور:** هستی خایین انسان: در پرتو تفکر هایدگر و کربن / معراج جمشیدی؛ ویراستار حسن اجرایی. ■ **مشخصات نشر:** تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۲. ■ **مشخصات ظاهری:** ۲۰۱ ص. ۲۷۵×۱۴/۵ س.م. ■ **شابک:** ۹-۸۹-۷۹۱۹-۶۲۲-۹۷۸ ■ **وضعیت فهرست نویسی:** فیبا ■ **موضوع:** تخیل (فلسفه)؛ هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹-۱۹۷۶ م. — نقد و تفسیر؛ کوربن، هانری، ۱۹۰۳-۱۹۷۹ م. — نقد و تفسیر؛ پدیده شناسی وجودی ■ **رده بندی کنگره:** BH۳۰۱ ■ **رده بندی دیویی:** ۱۲۸/۳ ■ **شماره کتابشناسی ملی:** ۹۳۹۹۲۲۰



نقد فرهنگ

■ **نام کتاب:** هستی خایین انسان در پرتو تفکر هایدگر و کربن

■ **نویسنده:** معراج جمشیدی

■ **ویراستار:** حسن اجرایی

■ **نوبت چاپ:** اول ■ **سال انتشار:** ۱۴۰۲

■ **تیراژ:** ۵۰۰ نسخه ■ **چاپخانه:** گیلان

■ **شابک:** ۹-۸۹-۷۹۱۹-۶۲۲-۹۷۸

■ **قیمت:** ۱۶۰,۰۰۰ تومان

www.naqdefarhang.com @naqdefarhangpub naqdefarhangpub

○ پردیس، خیابان خلیج فارس جنوبی، خیابان شریعتی، خیابان سروستان، نبش کوچه سروستان یکم، پلاک ۲، واحد ۱

☎ ۷۶۲۴۶۶۰۹، فکس: ۷۶۲۴۵۹۸۴، تلفن مراکز پخش: ۷۶۴۶۰۰۹۹، ۷۶۶۶۷۰۰۷، ۷۶۴۸۶۵۳۵

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

مقدمه	۷
بخش اول: درآمدی بر ساختار تئوریک پژوهش	۱۹
۱. تدقیق معنای پدیدارشناسی	۲۱
۲. هرمنوتیک و حقیقت	۳۰
۳. تخیل و خیالینگی	۳۴
۴. آشکارسازی شالوده‌های انتولوژیک تخیل در تفکر پیشینیان	۳۸
۵. تمهیدی برای سرشت پدیدارشناسانه پژوهش	۴۰
بخش دوم: خیالینگی در اندیشه‌ی مارتین هایدگر	۴۵
فصل اول: درآمدی بر خاستگاه‌های فلسفه‌ی هایدگر	۴۷
فصل دوم: واکاوی بنیاد وحدت آگزیستانس در هستی و زمان	۶۷
فصل سوم: آشکارسازی پدیدار خیالینگی در تفسیر هستی و زمان	۷۹
فصل چهارم: آشکارسازی خیالینگی به مثابه بنیاد تخیل استعلایی در تفسیر هایدگر از کانت	۹۹
فصل پنجم: آشکارسازی خیالینگی به مثابه بنیاد هنر	۱۱۵
بخش سوم: خیالینگی در اندیشه‌ی هانری کربن	۱۴۷
۱. درآمد	۱۴۹
۲. عالم خیال همچون قاره گمشده	۱۵۲

۱۵۹.....	۳. حضور خیالینگی در ارض ملکوت
۱۷۰.....	۴. آشکارسازی پدیدار خیالینگی در تخیل خلاق
۱۷۵.....	۵. خیالینگی و بحران معنا
۱۸۱.....	بخش چهارم: پایان بندی پژوهش
۱۸۳.....	۱. درآمد
۱۸۴.....	۲. فاصله افق‌ها در اندیشه دو فیلسوف
۱۹۰.....	۳. امتزاج افق‌ها در اندیشه دو فیلسوف
۱۹۵.....	۴. کلام آخر
۱۹۹.....	منابع
۱۹۹.....	منابع فارسی
۲۰۰.....	منابع انگلیسی

مقدمه

تخیل^۱ و نسبت آن با اندیشه مارتین هایدگر^۲ و هانری کربن^۳، چنان که این اثر به دنبال آشکارسازی آن است، در افواه و اقوال پژوهشگران این عرصه چندان روشن نیست. این خوی پنهانگری مسئله تخیل، مسبوق به سابقه ای طولانی در تاریخ تفکر است؛ زیرا در رویدادی بی همتا که در ذات خود متعلق به سرشت رویدادین هستی^۴ است، در آغازین روزهای تفکر، در عهد یونان باستان، آنچه در وجود انسانی ما برجسته گردید و عرصه اندیشیدن را سراسر از آن خود کرد، نحوه ای از بودن انسانی است که به اندازه گیری جهان می پردازد و به تعریف^۵ و تحدید هستی رغبت می ورزد، شناختن را همواره با تعریف می شناسد و تعریف را چیزی جز وضوح بخشیدن به چیزها در تمایز با دیگر چیزها نمی داند، و در نهایت آنچه در این فرایند اندیشیدن به دست می آید، امری کلی شناخته می شود و بی شمار مصداق می یابد. با چنین کاری، تصور می شود همه جهان به تصرف شناخت انسانی درمی آید و بر اساس این منش سلطه جویانه، به تدریج سیستم های فلسفی رخ می نمایند و هر پدیده ای را تبیین می کنند؛ چنین قدرتی را در انسان عقل^۶ می نامند و عامل برتری او بر تمامی

1. Imagination

2. Martin Heidegger (1889-1976)

3. Henry Corbin (1903-1978)

4. Being

5. Definition

6. Reason

موجودات را همین قدرت می‌انگارند.

چنین رویداد بنیادینی در تاریخ فهم هستی، انسان را منحصر در عقلانیت تعریف‌اندیش می‌کند و به‌نحوی ناآشکار، دشمنی فرضی را در ذهن‌ها جاگذاری می‌کند. در این تفکر، آنچه در نسبت با عقلانیت مزاحمی بیش نیست، خاصیت‌گاهی در وجود انسان است که نحوه‌ای از بودن را در زندگی انسان روانه می‌سازد که در زبان عرفی، با عنوان احساس شناخته می‌شود. عشق و غضب دو گونه از آن احساس‌های بی‌شماری هستند که اساساً مبتنی بر عقلانیت تعریف‌اندیش در انسان برانگیخته نمی‌شوند، سرچشمه‌ای ناشناخته دارند و معمولاً عامل تباهی ساختارهای عرفی زندگی به شمار می‌آیند؛ غلیان‌هایی که از تعریف‌ها و مفاهیم کلی تبعیت نمی‌کنند، منطق معینی ندارند و هر گاه روی به ازدیاد می‌گذارند، کنترل زیستن را از فرد می‌گیرند و او را به هر سمتی هدایت می‌کنند که خود بخواهند.

چنین پدیده‌هایی در وجود انسان همواره تناقضی بزرگ در روان جمعی بشر پدید آورده است؛ از یک سو، شجاعت و دلوری‌ها و فداکاری‌ها و عشق‌ورزی‌هایی که در جوهره‌خویش‌آکنده از احساس هستند و برخاسته از ساحت غیرعقلانی وجود بشرند، در شعر و فرهنگ هر سرزمینی تحسین می‌شوند، و از سوی دیگر، هراسی ناتمام در وجود آدمیان برمی‌انگیزند و خطری بزرگ برای ساختارهای اجتماعی و فرهنگی هر سرزمین شناخته می‌شوند. البته در میان متفکران، افلاطون^۱ تلاشی وافر برای تبیین و تعریف قوای انسان به کار می‌گیرد و در نهایت عرصه شهوت و اراده را تحت لوای عقل تعریف‌اندیش قرار می‌دهد و با سروری بخشیدن به عقل، به‌زعم خویش، غائله بزرگ وجود انسانی را ختم می‌کند. این نخستین گام‌های اندیشه فلسفی برای پنهان‌سازی مسئله تخیل است؛ چراکه اگر خاستگاه شهوت و اراده را در تقابل با عقل، در سرشت نهادین تخیل بجویم، سروری بخشیدن به عقل معنایی جز فروکاست انسان به عقل، و به فراموشی سپردن ساحت‌های دیگر هستی انسانی ندارد.

تقسیم‌بندی افلاطون چنان سیطره‌ای بر سراسر تاریخ تفکر پیدا می‌کند که تاکنون هیچ اندیشمندی مسئله تخیل را به‌نحو صریح برجسته نساخته و در آن به

تحلیل انتولوژیک^۱ نپرداخته و هستی تخیل را مورد واکاوی قرار نداده است. این نگاه تحقیرآمیز به تخیل در اندیشه عقل‌گرایان مدرن نیز اوج می‌گیرد؛ آنچنان‌که «اسپینوزا»^۲ و لایب‌نیتس^۳، دو تن از فیلسوفان بزرگ عصر جدید، صور خیالی را فاقد ضرورت منطقی می‌دانند» (Kearney, 2008: 162). اما در این میان، در آثاری از برخی متفکران می‌یابیم که با ارج نهادن به هنر^۴ به عنوان محصول تخیل، و تأثیر آن در اعتلای شناخت انسانی، تلاش کرده‌اند فاصله تاریخی فلسفه^۵ و هنر (به ویژه شعر) را از میان بردارند و اندکی از استبداد عقل‌رهای جسته و به مسئله تخیل نزدیک شوند. پیش‌تازان این امر را می‌توان اندیشمندان مکتب رمانتیسیسم^۶ آلمانی در جهان غرب و فیلسوفان اشرافی در جهان اسلام دانست. اما با این حال، هرگز مسئله تخیل به نحوی که از نظام‌های حاکم بر تاریخ فلسفه‌رهای یافته و با استقلال از ساختارهای منطقی از پیش تعیین شده و حدود عقل فلسفی طرح گردد، اندیشیده نشده است؛ کاری که این اثر با فروتنی تمام در برابر ساحت اندیشه، و آگاهی از مقام خطیر پرسش فلسفی، و ذات پنهانگر مسئله تخیل، قصد نزدیک شدن به آن را دارد، و امیدوار است در طرح مسئله تخیل، با تلاقی اندیشه‌های هایدگر و کربن، کوششی ثمربخش داشته باشد.

اما نخستین گام، پرسش از اهمیت فلسفی اندیشه‌های هایدگر و کربن در طرح مسئله تخیل است. آنچه این دو متفکر را در نسبت با مسئله تخیل از سایرین متمایز می‌سازد، کوشش‌هایی است که هر دو در فهم هستی انسان و نسبت آن با نحوه خاص «بودن پدیدارشناسانه» به کار گرفته‌اند. هایدگر به عنوان یکی از فیلسوفان پدیدارشناس در قرن بیستم، در سراسر منظومه فلسفی خود تاریخ فلسفه غرب را از آن حیث مورد نقد قرار داده که همواره هستی^۷ را به فراموشی سپرده است. این زاویه

1. Ontological analysis

2. Baruch Spinoza (1632-1677)

3. Gottfried Wilhelm Leibniz (1646-1716)

4. Art

5. Philosophy

6. Romanticism

7. Being

دید، مبتنی بر انگاره‌ای است که غرب را به مثابه نحوه‌ای از گشودگی^۱ هستی می‌داند که در آن خود هستی در پوشیدگی فرو رفته و پای اندیشه نه به نحو امکان، بلکه بالضروره، از اندیشیدن به هستی کوتاه مانده است. هایدگر این رویداد بنیادین را که در روزگار ما منجر به بسط نیهیلیسم^۲ گشته است، ناشی از درک واژگون افلاطون از حقیقت^۳ می‌داند؛ بدین شرح که حقیقت در بنیاد خود آشکارگی^۴ (aletheia) یا به تعبیر دقیق‌تر، «از اختفا به درآمدگی»^۵ است و افلاطون آن را با اذعان به این بنیاد پشت سر نهاده و درک روئین‌تری از آن را برجسته ساخته و زمینه فراموشی گوهر حقیقت را در تاریخ فلسفه فراهم کرده است.

در اندیشه هایدگر، حقیقت چیزی جز آشکارگی نیست و در این آشکارگی، امکان مواجهه انسان با هستنده‌ها^۶ بنیان می‌گیرد. اما اگرچه افلاطون بنیان حقیقت را، در تمثیل غار، در آشکارگی مثال خیر به نحو اجمال طرح می‌کند، اما به دلیل رویداد بنیادینی که هستی در جریان آن عزم پوشیدگی کرده است، ذات حقیقت — که خود آشکارگی است — به خفا رفته و آنچه برجستگی می‌یابد، مثال خیر به مثابه موجودی حقیقی است. به عبارت دیگر، «خود حقیقت» که چیزی جز رخداد آشکارگی نیست، جای خود را به «امر حقیقی»^۷ سپرده که چیزی جز امر آشکارشده نیست، و بدین ترتیب، به شیوه‌ای فریبنده، آشکارگی و ذات بنیان گرفته «حقیقت» در هستی را همچون امری «حقیقی» نمایانده است. این رویداد موجب آن شده که حقیقت به مثابه مطابقت^۸ گزاره‌های ذهنی با امور واقع جلوه کند و خصلت آشکارشوندگی امر واقع از نظرها پنهان بماند. از همین نقطه اساسی تاریخ است که فلسفه به تدریج به تنظیم قواعدی برای سامان بخشی به گزاره‌های ذهنی می‌پردازد و

1. Disclosure

2. Nihilism

3. Truth

4. Revealing

5. Unconcealment

6. Entity

7. True

8. Correspondence

ارجحیت را به شناخت گزاره‌ای می‌دهد و از درخشش تخیل که در اعصار گذشته راهی برای مواجهه بی‌واسطه با ذات آشکارگی هستی بود، غافل می‌ماند. اهمیت اندیشه‌های هایدگر در آن است که به نقد بنیادین این رویداد تاریخی می‌پردازد و زمینه فلسفی طرح پرسش از تخیل را در منظومه فلسفی خود مهیا می‌سازد.

هانری کربن که از جمله متأثران از هایدگر است، با ابتدای تفکر بر پایه‌های هرمنوتیکی^۱ اندیشه هایدگر، سراغ از میراث انباشته تفکر فلسفی ایران زمین گرفته است، و بدین ترتیب اهمیتی بسزا در این پژوهش دارد. اگر در تفسیر وجود انسان تسامح به خرج داده و آن را در ساختارهای غالب بر تفکر فلسفی تحلیل کنیم (ساختارهایی که در این اثر به جد مورد نقد قرار خواهند گرفت)، باید درباره تخیل چنین آغاز به سخن کنیم که اساساً در مواجهه با پدیدارهایی است که ذاتاً به ساحت‌های درونی انسان تعلق دارد. بدین جهت، آنچه موسوم به شهود عرفانی است، بیش از سایر ساحت‌های ادراکی انسان با تخیل سروکار دارد. از سوی دیگر، سنت تفکر در ایران زمین از همان آغازین روزهای طلیعه اندیشه که متعلق به ایران باستان است، با نوعی شهود همراه بوده است و بعد از امتزاج افق‌ها در مواجهه ایرانیان با سنت عبری-عربی میراث نبوت ابراهیمی، این امر بیش از پیش در تکوین تفکر ایرانیان به ایفای نقش پرداخته است. بدین جهت، سنت تفکر در ایران جولانگاه تخیل بوده و همواره در آثار فلسفی و عرفانی این مرز و بوم آشکارا در عرصه بوده است. حال اگر به بحث از هانری کربن بازگردیم، اهمیت اندیشه‌های او در تحقق هدف این پژوهش بیش از پیش آشکار می‌شود. او از جمله متفکران تأثیرگذار در حوزه ایران‌شناسی است و از آن حیث که تحت تأثیر جریان‌های نقد نیهیلیسم قرار داشت، به جست‌وجوی موطنی بود تا پناهی از معنویت را برای انسان معاصر بیابد و برای گم‌شدگی وجودی فراگیر در روزگار مدرن، به نحوی چاره بجوید. او با دقتی ژرف به لایه‌برداری از میراث فکری ایرانیان پرداخت و با برکشیدن عصا به اندیشه از این سنت سستبر تاریخی، در نهایت با طرح مفهوم محوری تخیل، به مثابه مرکزی‌ترین اندام معرفتی بشر و نمایان‌دهنده جهانی برای زیست معنوی او، تحت عنوان

عالم مثال، پروژه خود را به پایان رسانده و آنچه را در تفسیر پدیدارشناسانه^۱ سنت تفکر ایرانی دریافته، در سلسله آثاری متفکرانه به یادگار نهاده است.

آنچه آثار هانری کربن را دارای اهمیت می‌سازد، نه این است که او سراغ سنت تفکر ایرانی رفته است، که اگر چنین باشد، می‌توان در نقد منابع این پژوهش گفت بهتر آن بود که به نحو مستقیم از آثار فلسفی و عرفانی سنت تفکر ایرانی سراغ گرفته می‌شد و آثار فیلسوفی فرانسوی واسطه‌ای میان ما و سنت فلسفی ایران قرار نمی‌گرفت. حال که به این نقد واقفیم، اندیشه‌های هانری کربن را از این حیث واجد اهمیت می‌دانیم که او تنها پژوهشگری است که سنت تفکر ایرانی را نه در ساختارهای متافیزیک ماقبل کانتی، بلکه کاملاً متأثر از انقلاب کوپرنیکی کانت^۲ و تمهیدات فلسفی پدیدارشناسی هوسرل^۳ و درآمیختگی بنیادین با روش هرمنوتیک^۴ فلسفی هایدگر، در نسبت با ذوق شهودین رمانتیسیسم آلمانی، کاویده است و بدین روی، منظری کاملاً نو از سنت فلسفی ایران پیشاروی ما گسترده است؛ اگرچه همچنان متافیزیسیسم باقی می‌ماند.

متن خود فیلسوفان ایرانی از آنجا که در تعلقی گسست‌ناپذیر به واقع‌گرایی^۵ عرفی قرار دارد، قدرت الهام‌بخشی خود در روزگار ما را از دست داده است؛ چراکه ما متعلق به جهانی هستیم که در آن کانت مبانی واقع‌گرایی عرفی را — که جهان را خام‌اندیشانه می‌فهمید — به چالش کشیده است و نظام‌های متافیزیکی^۶ مبتنی بر آن را که به زعم کانت عقل را به بیهوده‌بافی و مغالطه می‌افکند، بدون اغراق، منهدم ساخته است.

اینچنین است که جهان امروزمین ما، بدون یاری گرفتن از رویکردهای مدرن، دیگر از متن اصیل آثار گذشتگان الهام نمی‌گیرد و چیزی نمی‌آموزد. همین جاست که اهمیت آثار هانری کربن خود را آشکار می‌سازد؛ چراکه او آثار سنتی مشحون از

1. phenomenological

2. Immanuel Kant (1724-1804)

3. Edmund Husserl (1859-1938)

4. Hermeneutics

5. Realism

6. Metaphysical

پیش فرض‌های متافیزیکی و تکوین یافته در پارادایم واقع‌گرایی عرفی را به نحوی دیگر به فهم درآورده است. وقتی آثار کربن را به مطالعه می‌گیریم، هرگز چنین اندیشه‌ای به خود راه نمی‌دهیم که گویی تفکری متعلق به قرون وسطی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، بلکه کاملاً خود را در مجاورت با پویشی مدرن از اندیشه می‌یابیم؛ اگرچه در طول پژوهش روشن خواهد شد که هانری کربن همواره در نوسانی بی‌پایان میان ساختارهای پدیدارشناسانه و پارادایم واقع‌گرایی ماقبل‌کانتی اندیشیده است و این امر، نه نمایانگر ناتوانی او در ساماندهی به نظام اندیشه، بلکه برعکس، نشان از تفکر سیال او دارد.

اهمیت اساسی اندیشه‌های هانری کربن در فهم سنت تاریخی ایران، تنها منحصر در فهم پدیدارشناسانه متون فلسفی نمی‌ماند، بلکه ساحت فلسفی این آثار تاریخی در جریان تفکر کربن دگرگون گشته است و ما در مواجهه با پژوهش‌های کربن، به نحو بنیادین، قهیم دیگری از سنت فلسفی ایران می‌یابیم.

اکنون که اهمیت مسئله تخیل در مقایسه با عقل، به نحو گذرا روشن شد و همچنین اهمیت آثار هایدگر و کربن در طرح پرسش از تخیل به وضوح آمد، باید سراغ شفاف‌سازی تمهیدی مسئله تخیل رفت. اما پیش از آن، روش پرسشگری را باید مورد بحث قرار داد تا در تمایز با سایر روش‌های پرسشگری، در نهایت آشکار شود که این اثر مسئله تخیل را در چه افقی از پرسشگری مطرح می‌کند.

پیش از این، در سراسر تاریخ فلسفه، پرسش از یک مسئله به گونه‌ای مطرح می‌شد که پرسشگر مسئله را به مثابه یک ابژه^۱ و در مقام دانای کل در دست می‌گرفت و آن را از زوایای مختلف به چالش می‌کشید. در چنین روشی از پرسشگری، رد ناپیدایی از تفکر سوپزکتیویستی آشکار است که ذهن شناسنده انسان را در تمایز با امر مورد شناخت، دارای اصالت و محوریّت می‌داند. این نوع تفکر در فلسفه کانت به اوج خود می‌رسد؛ آنگاه که معیار شناخت، نه همچون گذشتگان، امر واقع، بلکه ذهن انسان، و ساختارهای پیشینی آن تلقی می‌شود. هایدگر سابقه این تفکر را تا عهد یونان باستان دارای امتداد می‌داند و آن را رویدادی از خود هستی به شمار می‌آورد؛ همچون امری که هستی را می‌پوشاند.

پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر، روش پرسشگری را اساساً به نحوی دیگر ساماندهی می‌کند؛ در این روش، ذهن شناسنده از مقامی والا و محوری برخوردار نیست، بلکه تنها شنوا و مخاطب رویداد هستی است و آنچه مورد شناخت واقع می‌شود، نه ایزه‌ای در اختیار ذهن یا سوژه^۱ بلکه رویدادی از سوی خود هستی به شمار می‌رود که باید در این مواجهه مجال آشکارگی بیابد. در حقیقت، تمام کاری که یک پدیدارشناس می‌تواند در مواجهه با پدیدارها انجام دهد، نه پژوهش — که این مفهوم در دل خود سوژکتیویسم^۲ باستانی را حمل می‌کند — بلکه مجال دادن به آشکارگی پدیدارهاست. اگر چنین رویکردی را از آثار متأخر هایدگر بپذیریم، به نظر می‌رسد اثر محوری او یعنی هستی و زمان^۳ هم به نقد کشیده شده و بقایایی از روش سوژکتیویستی در آن پدیدار می‌شود. اما در طول نوشتار این اثر، تمام تلاش نگارنده آن خواهد بود که هر چه می‌تواند به روش پدیدارشناسانه نزدیکی بجوید و از سلطه پرسشگری سوژکتیویستی رهایی یابد؛ اگرچه این امر در داوری‌های اولیه نگارنده امری ناممکن به نظر می‌رسد؛ چراکه رهایی از چنگال تفکری تاریخی که سراسر زیست‌جهان^۴ ما را فرا گرفته است، چندان ساده نیست، اما تلاش فروتنانه کمترین کاری است که می‌توان برای تحقق چشم‌اندازی مطلوب به انجام رساند.

رویکرد پدیدارشناسانه هایدگر همواره توأم با هرمنوتیک است، اما آنچه در اندیشه هایدگر هرمنوتیک نامیده می‌شود، رویکردی است که در هنگام ورود به منظومه فکری او دچار دگرگونی در بنیادهای خود شده است. او را مؤسس هرمنوتیک فلسفی می‌دانند؛ چراکه هایدگر روش تفسیری لایه‌به‌لایه را که پیش از او تنها در متن‌شناسی به کار می‌رفت، برای نخستین بار در تحلیل دازاین به کار می‌برد. در ادامه این نوشتار آشکار خواهد شد که هایدگر تفسیر لایه‌به‌لایه را با تعبیر دیگری به کار می‌برد و از آن با کلمه آلمانی Auslegung یاد می‌کند که در مقام ترجمه با عنوان «تعبیر» از آن بهره خواهیم برد. این نوع تفسیر نه به تشریح جزئیات یک پدیدار، بلکه به فهم آن پدیدار

1. Subject

2. Subjectivism

3. Being and time (1927)

4. Lifeworld

به مثابه پدیداری دیگر می پردازد و آن پدیدار دیگر را نه از جای دیگر، بلکه از درون همان پدیدار، به نحو روشمند، شفاف سازی کرده و آن را در سیر تحلیلی خود آشکار می کند. آنچه در این اثر به عنوان روش طرح پرسش از تخیل و تحلیل پدیدارشناسانه آن شناخته می شود، با این روش هرمنوتیکی هایدگر توأم است. این روش در آثار هانری کربن نیز مورد توجه واقع شده و با استخراج تعبیری از سنت تفکر اسلامی، موسوم به «کشف المحجوب»، از آن یاد می شود.

در این پژوهش، پرسش از هستی تخیل چنان صورتبندی می شود که پروژه فلسفی هایدگر را در هستی و زمان، در امتداد مسئله باستانی فلسفه، یعنی احراز معنای وحدت در سیلان امر متکثر، طرح می افکند. آنگاه که هایدگر در پرسش از امر وحدت بخش در تکوین ساختارهای چندپاره دازاین، با رسیدن به زمانمندی به مثابه معنای ساخت پروا^۱ اندیشه را در مجاورت امر وحدت بخش، یعنی زمان، قرار می دهد، درست در همان نقطه، پرسش از هستی تخیل، در تعبیر بدیع خیالینگی^۲ سربرآورده و خود را در خصلت نمایی سرشت زمان تعین می بخشد.

حال که روش فلسفی پرسشگری و تحلیل در این اثر، که چیزی جز رویکرد پدیدارشناسانه هرمنوتیکی نیست، روشن شد، در گام بعدی لازم است به طرح اجمالی مسئله تخیل بپردازیم، و در نهایت، چستی این پژوهش را به عرصه دید وانهیم.

آنچه در تخیل، نخستین زاویه های مبهم را پیشاروی تفکر قرار می دهد، چیزی جز تصویر نیست. تخیل همواره با خود تصاویری به همراه دارد که دائماً در سیلان و تغییر است. این تغییر را می توانیم با تعبیر «سیالیت» نشان دهیم. اما باید پرسید مراد از تصویر چیست؟ تصویر محدود به دریافت های بصری نمی شود، بلکه ترکیبی از تمامی دریافت های حسی است که در امری واحد و بسیط، به عنوان محصول تخیل شناخته می شود. با این چشم انداز، می توان تخیل را به مثابه «سیالیت امر واحد در کثیر» پدیدار کرد و نقش این پدیدار را در ساختار بندی فهم انسان از جهان، و سیر تعالی او از نیهیلیسم تا ملاقات با حقیقت هستی مورد تحلیل قرار داد.

1. Care

2. Imaginariness

تخیل از جنبه‌های گوناگون واجد اهمیتی بسزا در عرصه زندگی انسان است. امروزه در سراسر لحظات زندگی، تخیل حضورش را با هجوم صریح رسانه اعلام می‌کند و با تحت تأثیر قرار دادن خاستگاه‌های خیالین وجود انسان، دست به تغییرهای بزرگ در عرصه جهانی می‌زند. همچنین در عرصه دین، و فهم دینی از جهان، نقش تخیل و داستان‌های سمبلیک^۱ را به وضوح می‌توان درک کرد. با شفاف‌سازی مسئله تخیل، می‌توان بر این عرصه نیز پرتوی متفکرانه افکند و بار دیگر به نحو بنیادین در ماهیت امر دینی اندیشید. به عبارتی، اگر هستی تخیل شفاف نشود، پرسش از هرگونه امر دینی ناممکن است، چراکه خاستگاه‌های صور دینی که در مواجهه با امر دینی در تخیل نبی شکل گرفته است، تنها در ساحت خیالین هستی انسان قابل شناسایی و تشخیص است.

با این ملاحظه، می‌توان درجه اهمیت تخیل را در حل مسائل انسان معاصر به خوبی درک کرد، اما تا اینجای کار که در نخستین گام‌های مقدماتی قرار داریم، کاری جز طرح اجمالی افق پیش رو انجام نداده‌ایم.

یکی از مهمترین مسائل فلسفی انسان معاصر نیهیلیسم است. مارتین هایدگر با طرح مفهوم فراموشی هستی، و تلاش برای به اندیشه درآوردن هستی، نیهیلیسم را مورد نقد و چالش قرار می‌دهد. اما در مسیر تفکر، ردپای تخیل را در اندیشه‌های هایدگر می‌توان یافت. او در تحلیل ساختار دازاین، به نحوی مبهم پای تخیل را به عرصه تحلیل می‌گشاید، اما این امر تا زمانی که هایدگر سراغ کانت می‌رود و در تفسیر پدیدارشناسانه از فلسفه کانت، تحلیلی از تخیل استعلایی به دست می‌دهد، در پرده می‌ماند. این پژوهش یکی از رسالت‌های خود را از پرده بیرون افکندن ردپای تخیل در کل پروژه هستی و زمان می‌داند.

بعدها دوره متأخر تفکر هایدگر آمیخته با فهم سرشت^۲ هنر و نقش آن در نجات

1. Symbolic

۲. واژه سرشت در این پژوهش، نه اشاره به ذات ارسطویی دارد و نه به دنبال تحقق مفهوم ماهیت در سنت فلسفه اسلامی است. «سرشت» معادلی متناظر با مفهوم آیدوس پدیدارشناسانه در فلسفه هوسرل است. در چنین زمینه‌ای ما تنها به ذاتی توجه می‌کنیم که در پدیدارشناسی به دست می‌آید؛ در فرایند شهود مقولی‌ای که در فصل‌های بعدی توضیح خواهیم داد.

انسان معاصر از بحران سوژکتیویسم تکوین می‌یابد، اما همواره این ابهام وجود دارد که چه نسبتی است میان تفکر متقدم هایدگر که توأم با تحلیل موشکافانه دازاین^۱ و زمانمندی^۲ است، و تفکر متأخر او که دست از تحلیل دازاین برداشته و بنیادهای مواجهه دازاین با خود هستی را، نه در زمانمندی، بلکه در هنر می‌جوید. این پژوهش نشان خواهد داد که تفسیر پدیدارشناسانه فلسفه کانت به مثابه یک پُل، گذر فلسفی هایدگر از هستی و زمان به دوره متأخر تفکر خویش را تسهیل کرده است، و بدین ترتیب آشکار خواهد شد که حلقه مفقوده‌ای که دوره متقدم و متأخر هایدگر را پیوند می‌دهد، چیزی جز خیالینگی زمان نیست.

هانری کربن نیز در جای جای آثار خود به مسئله نیهیلیسم توجه کرده و بنیادی‌ترین دغدغه خود را بحران معنویت انسان معاصر معرفی کرده است. او نیز به نحوی صریح با اتکا به آثار فلسفی سنت تاریخی ایران، راه‌هایی انسان از بحران معنویت را سکونت در عالم خیال می‌داند. بنابراین، این پژوهش در افق پیشاروی خود طرح مسئله تخیل را در نسبت با دغدغه‌های بنیادین دو اندیشمند مزبور قرار خواهد داد، و پرسش از نیهیلیسم را در حضور اندیشگی آنان از دل تحلیل پدیدارشناسانه تخیل به آشکارگی خواهد آورد. اما این نکته نیز نباید از نظر دور بماند که هایدگر از آن جهت که فیلسوفی افق‌گشاست، در تحلیل آثار او نظرگاه‌های بیشتری در شفاف‌سازی مفاهیم گشوده شده و به اقتضای طبیعی آن، حجم بیشتری از اثر به وی اختصاص داده شده است. به همین دلیل، انتظار نمی‌رود که خواننده از این جهت گلایه‌ای داشته باشد که به لحاظ حجم، میزان نوشتاری که در باب اندیشه‌های هانری کربن به رشته تحریر درآمده، کمتر از بخش‌هایی است که به تحلیل آثار هایدگر پرداخته است؛ چراکه آنچه در تفکر فلسفی اهمیت دارد، نه حجم سخن، بلکه کاشفیت و پرتوافکنی‌های آن است.

همچنین لازم به ذکر است که این اثر هرگز به مثابه اثر پژوهشی صرف تنها به جمع‌آوری آرا و نظرات متفکران نمی‌پردازد و تمامی دغدغه‌اش ارائه تصویری از

1. Dasein

2. Temporality

اندیشه متفکران نخواهد بود، اما با اینکه چنین کاری را به اندازه آنچه برای تحقق هدف اصیل خویش لازم می‌داند و به انجام خواهد رسانید، لکن در اصل، محوریت این اثر، با تحلیل مسئله تخیل پیش خواهد رفت، و هدف نهایی آن آشکارسازی تخیل به مثابه رویدادی بنیادین در فهم هستی است که این دو فیلسوف را برای غنی‌تر کردن مسیر تحلیل صرفاً به یاری فرا خواهد خواند. این فراخوان نه تنها از گفته‌های آشکار و صریح آن متفکران بهره خواهد برد، بلکه در تلاش خواهد بود ناگفته‌های بین سطور این متفکران را نیز به گفت درآورد، و آنچه را در پس پیچیدگی‌های زبان فلسفی نهان گشته که بر ابهام سخن می‌افزاید، آشکار سازد. البته که در موازات این هدف، آنچه در این اثر مورد انتظار است، روشن‌سازی زوایایی مبهم در اندیشه‌های هایدگر و کربن است، تا در راستای تکمیل هر چه بیشتر پروژه‌های فلسفی، گامی مؤثر بردارد. در این راستا، نهایت تلاش ما آن خواهد بود که از زیاده‌نویسی و اطاله کلام پرهیز شود و همچنین از تکرارگویی مطالبی که در آثار پژوهشی دیگر، از هایدگر و کربن، به نحو کامل، سخن گفته‌اند، بر حذر باشد، و به طرح افق‌های جدیدی که خواهد گشود اکتفا کند و مسیر پژوهش را فقط معطوف به تحلیل مسئله تخیل و نسبت آن با اندیشه‌های هایدگر و کربن پیش ببرد.